

نقش مغیره بن شعبه در حملات اعراب مسلمان به ایران

غلامعلی سلیم گندمی^۱

غفار پور بختیار^۲

عبدالعزیز موحد^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۱

چکیده

مغیره بن شعبه یکی از نخبگان عرب از قبیله ثقیف میباشد، که در بسیاری از جریانات مهم صدر اسلام، خالق نقش های موثری بوده است. از آنجایی که منابع مختلف بیشتر از مغیره بعنوان یک سیاست مدار کهنه کار نام برده اند، تاکنون هیچ پژوهش مستقلی در زمینه عملکرد نظامی او صورت نگرفته است. در حالی که برای شناخت دقیق افکار و اندیشه های مغیره، باید به فعالیت های نظامی او نیز توجه کرد. زیرا بنا بر پاره ای مستندات، مغیره علاوه بر حضور در عرصه های سیاسی و اجتماعی، در بسیاری از غزوات صدر اسلام پیامبر(ص) را همراهی نموده، و در جنگ های برون مرزی نیز برای مقابله با دو امپراطوری ایران و روم نیز در فتوحات بزرگی چون قادسیه، نهاوند و همدان که منجر به تصرف کامل ایران شد، حاضر بوده است. این حضور تاثیرات محسوسی بر عملکرد او در دوران صدارتش در بصره و کوفه بر جا گذاشته است. عده ای پیشرفت او را در عرصه مدیریت، مدیون حضور او در جبهه های خارج از شبه جزیره و آشنایی او با فرهنگ ایرانی و رومی می دانند. اکنون در این پژوهش در پی پاسخ به این سوال هستیم که مغیره بن شعبه چه نقشی در فتوحاتی که منجر به فتح ایران شده را برعهده داشته است؟ بر اساس این فرضیه به نظر میرسد مغیره مسئولیت هیات مذاکره کننده قبل از جنگ قادسیه را بر عهده داشته و در فتح نهاوند و همدان در کسوت فرمانده ای عالی رتبه حاضر بوده است.

کلید واژه ها: اعراب مسلمان، ایران، قادسیه، نهاوند، همدان

^۱ دانشجوی دکتری گروه تاریخ اسلام، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران. Sobhan.sg1380@yahoo.com

^۲ استادیار گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران. (نویسنده مسئول) porbakhtiarghafar@yahoo.com

^۳ استادیار گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران. Movahed2011@yahoo.com

مقدمه

مغیره از زمانی که در سال پنجم هجری ایمان آورد، تا زمان رحلت پیامبر(ص) در اکثر فتوحات صدر اسلام، نه در لویای یک فرمانده، بلکه در کسوت یک رزمنده حاضر بود. و در دوره خلیفه اول نیز برای مقابله با از دین برگشتگان در جنگ های رده شرکت نمود. اما آغاز بخشی از تحرکات برجسته نظامی، برون مرزی مغیره را باید در دوران خلافت عمر بن خطاب، جستجو کرد. خلیفه دوم با سپردن مسئولیت های کلیدی زمینه ظهور و حضور مغیره را برای اولین بار در تحولات سیاسی و نظامی سه دهه اول جهان اسلام فراهم نمود. وی که برخوردار از اخلاق ماکیاولی بود، همواره مترصد فرصتی برای نیل به قدرت بود، به همین سبب مغیره در این برهه، با تکیه بر درایت و کیاست خویش، سعی می کرد، خود را به رجال سیاسی نزدیک نماید. او با اینکه از قبیله ی بنی ثقیف یکی از قبائل حومه ی مکه بود و تا قبل از این دوره از جایگاه مدیریتی خاصی برخوردار نبود، بسرعت در محور توجه خلیفه قرار گرفت.

زیرا عمر بدلیل اینکه از حیث مدیریتی به مراتب از ابوبکر مقتدر بود، با کنار گذاشتن شیوه های سنتی گذشته در انتخاب والیان و فرماندهان، تلاش می کرد، تا علاوه بر استفاده از بزرگان قریش از دیگر عناصر و نیروهای موجود در سایر قبائل نیز استفاده نماید. و هرگز از مخالفت بزرگان قریش در برابر چنین سیاستی، در استفاده از مغیره و امثال او هیچ واهمه ای نداشت. زیرا او می دانست اهل ثقیف، همیشه در طول تاریخ به منظور تحکیم موضع خود در خدمت به حاکمان اسلامی و قریش، سخت کوش و وفادار بوده اند. گزارش ها حاکی از آن است که در عصر عمر بن خطاب و درست زمانی که تب درگیری ها برای اولین بار از میان قبائل عرب فرو کش نمود.

آنها لاجرم در دو سوی دیگر در ورطه ی جنگ های بزرگی با امپراطوری های زمان خود یعنی ایران و روم قرار گرفتند. و همین مسئله لزوم استفاده از فرماندهان جدید را دوچندان می نمود. گرچه همچنان در میان شیوخ قریشی، فرماندهان بزرگی وجود داشت که مسلمانان به قدرت شمشیر آنها مباحثات می کردند. اما از آنجایی که نزاع با امپراطوری های بزرگ آن زمان، نیروی بیشتری را می طلبید و می بایست جهان اسلام با تمام قوای خود به منظور مقابله با آنها بسیج شود. تفاوتی نمی کرد که فرمانده قریشی یا غیر قریشی باشد، از سوی دیگر در این دوره با گسترش فتوحات عده ای از فرماندهان بشهادت رسیده و تعدادی مجروح شدند.

از این رو خلیفه زمینه ی جذب فرماندهان جدید را در دستور کار خود قرار داد. و در راستای این سیاست، حضور اشخاصی مانند مغیره در عرصه نظامی و مدیریتی حکومت اسلامی فراهم گردید. براساس این سیاست مغیره در آغاز حکومت عمر، در اولین تجربه ی خود در جنگ های برون مرزی در نبرد یرموک برای رویایی با رومیان شرکت نمود. و یکی از چشمان خود را از دست داد. (ابن اثیر،

پس آن شاهد نقش گسترده‌ی مغیره در فتوحات اعراب مسلمان در ایران هستیم. چنانچه قبل از جنگ قادسیه، مغیره با حکم خلیفه، برای پیوستن به سعد بن ابی وقاص به آن منطقه اعزام شد. (بلاذری، ۱۳۴۶: ۱۹) او در مذاکرات قبل از قادسیه بعنوان سفیر مسلمانان نقش بسزایی برعهده داشت. (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/۶۷۹) تا جایی که جسارت و بی باکی او در مواجهه با رستم فرخزاد، مورد توجه بسیاری از مورخین قرار گرفته است. (طبری، بی تا، ۴/۱۲۷) او همچنین در جنگ نهاوند که آخرین رویایی بین سپاه عرب و نیروهای یزدگرد سوم بود، در قامت یک فرمانده حاضر بوده است.

این مقاله در صدد است نقش مغیره را در جنگ هایی که منجر به فتح ایران شد را با طرح این سوال اصلی مشخص نماید.

مغیره بن شعبه چه نقشی در فتوحاتی که منجر به فتح ایران شده را برعهده داشته است؟ در پاسخ به این سوال بر اساس این فرضیه می توان گفت، بررسی ها مبین این واقعیت هست که مغیره در برخی از جنگ های ایران شرکت نموده است، او قبل از جنگ قادسیه، مسولیت هیات مذاکره کننده را بر عهده داشته و پس آن در فتح نهاوند و همدان نیز در کسوت فرماندهای عالی رتبه حاضر بوده است. روش این تحقیق توصیفی تحلیلی میباشد که با استفاده از منابع و اطلاعات کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

در خصوص موضوع این مقاله تا کنون پژوهش هایی صورت پذیرفته است. برای آشنایی بیشتر با پیشینه تحقیق به موارد زیر اشاره می نمائیم. عبدالحسین زرین کوب (۱۳۶۹) در کتاب کارنامه اسلام به بیان تبعات حملات اعراب به ایران پرداخته است.

اشپولر (۱۳۷۳) نیز در کتاب تاریخ ایران در قرون نخستین اسلام، برخورد مغیره را با رستم، برخوردی تند و خشن معرفی کرده. وچنان وانمود می کند، که طرز برخورد مغیره زمینه‌ی شکست مذاکرات قادسیه را فراهم نموده است. محمد علی بیگ (۱۳۷۹) در مقاله شخصیت سیاسی و نقش مغیره بن شعبه در تاریخ اسلام، مواردی را درباره چگونگی مذاکره مغیره با پادشاه ایران در قادسیه را ذکر مینماید. سید علی اصغر محمود آبادی (۱۳۸۰) در مقاله پژوهشی خود با عنوان تاریخ نگاران و رویدادهای قادسیه، به حضور مغیره و نقش او در جنگ قادسیه اشاره می کند. حسن بیات، (۱۳۸۹) در پایان نامه خود تحت عنوان، نقش مغیره بن شعبه ثقفی در صدر اسلام، بطور مختصر به مواردی درباره حضور مغیره در جنگ قادسیه و نهاوند اشاره می نماید. ناصر مفید بجنوردی (۱۳۹۱) در پایان نامه خود با عنوان مغیره بن شعبه و نقش او در تحولات سیاسی و اجتماعی صدر اسلام، خلاصه ای از جنگ هایی را که در دوره عمراتفاق افتاد و مغیره در آنها نقش آفرین بوده را آورده است.

این پژوهش نیز در راستای تکمیل پژوهش های گذشته تدوین شده و تفاوت آن را می توان در نوآوری و انسجام ساختاری آن نسبت به سایر مطالعات قبلی عنوان کرد. از سوی دیگر بنظر می رسد با اینکه عده‌ای از پژوهشگران در کتب و مقالات خود بخشی از نوشتار خویش را به این موضوع

اختصاص داده اند اما درباره‌ی نقش مغیره در جنگ های اعراب به ایران تا کنون تحقیق مستقلی صورت نگرفته است.

نقش مغیره در مذاکرات دیپلماسی قبل از جنگ قادسیه

آنچه مسلم است دوره ی خلافت عمر یکی از دوره های طلایی در کشور گشایی و توسعه ی جغرافیایی سرزمین های اسلامی محسوب می شود. با آغاز فتوحات گسترده تغییرات اساسی در سیاست های جنگی بوجود آمد، که همین امر باعث تحركات جدیدی در عرصه میدانی شد. در این مرحله ما شاهد حضور گسترده ی نیروهای مسلمانان واصحاب پیامبر(ص) در میدانی جنگی هستیم. (بیگ، ۱۳۷۹: ۱۹۴) مغیره بن شعبه نیز در این دوره، علاوه بر مناصب مدیریتی در عرصه ی نظامی نیز همواره حاضر بود. مورخین آوردند که مغیره علاوه بر جنگ های دوران رسول الله در بسیاری از نبردهای داخلی و خارجی در زمان خلفای راشدین شرکت نموده، اما حضور وی در جنگ هایی که فی مابین مسلمانان و ایرانیان واقع شده مشهودتر است. واقعه ی قادسیه، یکی از مهم ترین جنگ های است که بین اعراب مسلمان و سپاه ایران اتفاق افتاده است. زیرا اعراب در این جنگ توانستند ضمن وارد کردن، ضربه ی مهلکی بر سپاه ایران، راه رسیدن به تیسفون، پایتخت زمستانی ساسانیان را هموار نمایند. مورخان محل جنگ را در پنجاه مایلی کوفه، نزدیکی قادسیه در منطقه ای به نام «غریب» ذکر کرده اند. مسعودی می نویسد: جنگ قادسیه در ناحیه ای به نام غریب، بر حاشیه صحرا و نزدیکی قادسیه صورت گرفت. (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/۶۶۹) مقدسی قادسیه را شهری در ناحیه کوفه ذکر کرده است. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱/۴۲) ویاقوت حموی آورده است، قادسیه پانزده فرسنگ تاکوفه و چهل میل تا غریب فاصله دارد. (حموی، ۱۹۹۵ م: ۲/۶۹۰) درباره ی تاریخ وقوع این جنگ نیز بین محققین اختلافاتی وجود دارد. طبری سال وقوع این حادثه را ۱۴ هجری، (طبری، ۱۳۷۵: ۵/۱۷۱۳) و بلاذری ۱۶ هجری (بلاذری، ۱۳۳۷: ۳۶۵) ذکر کرده اند، مقدمات این جنگ از آنجا آغاز شد. که یزدگرد با بسیج مردم از هر سوی قلمرو ساسانی، سپاهی را به فرماندهی رستم بسمت قادسیه اعزام نمود. وقتی این خبر بگوش جریر بن عبدالله و مثنی بن حارثه رسید، با ارسال نامه ای خلیفه را از این موضوع مطلع نمودند. عمر نیز بلادرنگ لشگری متشکل از بیست هزار نیروی سواره و پیاده را به فرماندهی سعد بن ابی وقاص به منطقه گسیل نمود. و در مسیر حرکت تعدادی از سپاهیان عراق نیز به او پیوستند. (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۵۱-۴/۱۵۲) بین گزارش های مورخان درباره ی تعداد نیروهای اعراب مسلمان و سپاه ایران، اختلاف نظرات فاحشی وجود دارد. برخی از مورخان تعداد نیروهای ایران را ۱۲۰ هزار نفر نوشته اند. (بلاذری، ۱۳۳۷: ۳۶۵) همچنین بنا بر اتفاق نظر بسیاری از مورخان، مغیره در جنگ قادسیه شرکت نموده است. بنا بر روایت سیف حضور مردان خرد ورزی چون مغیره بن شعبه حذیفه وعاصم در نبرد قادسیه باعث تقویت نیروهای مسلمان می گردید. (محمودآبادی، ۱۳۸۰: ۲۸) برای درک دقیق تر وضعیت و

عملکرد مغیره در این معرکه، به بررسی برخی از گزارش‌هایی که توسط مورخان ثبت و ضبط شده می‌پردازیم.

زمانی که سعد به قادسیه رسید، برای عمر نامه‌ای فرستاد و از او کمک خواست. مقدسی در باره تعداد وهمچنین اشخاص این گروه اعزامی از سوی خلیفه دوم آورده، عمر، مغیره بن شعبه را با چهارصد نفر، به یاری او فرستاد و سپس قیس بن مکشوح را با هفتصد تن دیگر به عنوان نیروی پشتیبانی به منطقه اعزام نمود. (مقدسی، ۱۸۱: ۵/۱۳۵) سپس سعد ابن ابی وقاص برای اتخاذ تصمیمات لازم برای چگونگی صف‌آرایی در برابر لشکرایرانیان با خواص خویش مشورت نمود. آنگاه چند نفر از نیروهای کاردان و سیاس، از جمله، طلحه بن خویلد، جریر بن عبدالله البجلی، مغیره بن شعبه، عامر بن عمرو تمیمی، شرحبیل بن سمط الکندی، منذر بن حسان، فرات بن حیان العجلی، مثنی بن حارثه الشیبانی، نعمان بن مقرن و حنظله بن ربیع را برای مذاکره با یزدگرد و متقاعد کردن او برای پذیرش اسلام اعزام نمود. این سرداران با عبور از آب دجله و فرات راهی مدائن شدند. (ابن اثیر، ۱۳۷۶: ۳/۱۳۵۹) ابن اعثم در مورد شخصیت افراد اعزامی آورده است، سعد چند تن از نیروهای تحت امر خود را به اردوگاه یزدگرد فرستاد، تنها کسی که از آنها سابقه مسلمانی داشت، مغیره بن شعبه بود. زیرا دیگر همراهانش همه جزء تازه‌مسلمانانی بودند که اخیراً به منظور شرکت در لشکرکشی‌ها به اسلام گرویدند. و تا قبل از این از مخالفان سرسخت مدینه به شمار می‌رفتند. سایر کسانی که با مغیره بودند در جرگه روسای قبائل بدوی محسوب می‌شدند، که سابقه مسلمانی چندانی نداشتند. (ابن اعثم، ۱۳۹۳: ۳۳؛ بیات، ۱۳۸۹: ۹۶)

ابن اعثم نیز بنا بر آنچه در کتاب الفتوح آورده، معتقد است، که مغیره در این جنگ بعنوان یکی از نمایندگان سپاه اسلام به همراه تنی چند از فرماندهان و بزرگان نظامی برای دیدار با شاهنشاه ایران اعزام مدائن شدند. یزدگرد، در حالی بر تخت پادشاهی جلوس کرده بود، که گرداگرد او شاهزادگان در نهایت ادب به خدمت‌گذاری مشغول بودند، آنگاه مغیره به نمایندگی از سوی مسلمانان ضمن تکیه بر تخت پادشاه، به ایراد سخن پرداخت. یزدگرد که از رفتار متکبران‌های مغیره در تکیه زدن به تخت پادشاهی ناخشنود بود، غلامش را فراخواند، تا نکاتی در باب آداب و معاشرت ساسانیان و شیوه‌ی تعظیم در برابر اعلی‌حضرت را به مغیره گوش زد نماید، سپس یزدگرد نیز که به زبان تازی آشنایی و تسلط کافی داشت، خطاب به مغیره گفت، تو فرستاده‌ای بیش نیستی، پس هر گاه به مجلس بزرگی وارد شدی، ادب حکم میکند، که مطیع محض میزبان باشی، در حالی که شما بدون پابندی به تشریفات حکومتی، بر تخت شهن شاه تکیه زده، و قصد جلوس بر آن را دارید. (ابن اعثم، ۱۳۹۳: ۱/۱۵۵) مغیره گفت، آنگاه که با ایماء و اشاره مرا به نشستن دعوت کردید، در صدد بودم تا طبق آداب شما عمل کنم، اما از آنجایی که من سالار قوم و قبلیه خودهستم، هیچ مکانی را برای نشستن لایق‌تر از تخت شما نیافتم، هر چند پیش ما نشستن بر تخت یا بر خاک یکسان است. (ابن اعثم، ۱۳۹۳: ۱۳۹۳)

۱/۱۵۵) یزگرد گفت، شما اعراب گاهی به تجارت و گاهی به رسالت، و زمانی از سرحتیاچ و در یوزگی به این ولایت سفر می کنید، و در مملکت ما طعام های لذیذ خورده اید، آبهای گورا نوشیده اید و از انواع لذت های این دیار بهره برده اید، و بارها در صدد ترویج دین جدیدی بر خلاف عقیده ی ما در این منطقه بوده اید، اکنون که مملکت شما را قحطی فرا گرفته، برای نجات از این بدبختی و نکبتی که با آن گریبان گیر هستید، قصد دارید سرزمین خود را رها و مملکت ما را به محلی برای عیش و نوش خود مبدل سازید. و این خلاف راه و رسم جوانمردی ست. زیرا ما در تمام این سالها، به وقت تنگ دستی و بلا یای طبیعی یه یاری شما شتافتیم، و در مواقع اضطرار با ارسال مایحتاج اولیه به مناطق عرب نشین، حسن همجواری را در حق شما تمام کرده ایم، و اکنون نیز مقدم شما را گرامی میداریم. اما چنانچه نیت سویی به این سرزمین در سرداشته باشید، به شدیدترین وجه ممکن در برابر شما خواهیم ایستاد. لذا به شما اکیدا توصیه میکنیم، چشم طمع خویش را از دایره ی این مملکت دور کنید. والی هر حرکت مزبوحانه را در نطفه خفه و دست هر یاغی گری را که قصد تجاوز به این مملکت را داشته باشد، قطع خواهیم کرد. پس بدانید و آگاه باشید که پاسخ ما در برابر هر یورش ی به قلمرو ساسانیان سخت و پشیمان کننده خواهد بود.

مغیره در پاسخ گفت ای شهریار، آنچه از مشقت و سختی و قحطی و بلا و محنت، که در مورد اعراب بر زبان جاری کردید، برداشتی صحیح از گذشته ی ماست. ما قبلا که در راه ضلالت بودیم مردار می خوردیم و فرزندان خود را زنده به گور می کردیم. (مفیدبجنوردی، ۱۳۹۱: ۵۷-۵۶) و در انواع شهوات غوطه ور بودیم، حرام خدا را حلال، و حق را باطل جلوه میدادیم، تا اینکه خداوند بوسیله ی پیامبر خود ما را از شاهراه ضلالت به صراط مستقیم هدایت نمود. و بوسیله قرآنی که از طریق وحی بر او نازل شد، برنامه زندگی دنیوی و سعادت آخری ما را تضمین کرد. و ما در سایه تعالیم آسمانی پیامبر رحمت هدایت یافتیم. نبی مکرم اسلام فردی صادق القول بود که به جز به سعادت و رستگاری امت اسلامی، به چیزی نمی اندیشید. پیامبر مهربانیها در آخرین روزهای حیات خویش مسلمانان را به توسعه ی روز افزون جغرافیای حکومت اسلامی وعده داده است، و ما را به شهرهایی که بدست امت اسلام فتح خواهند شد و آفتاب اسلام بر آنها طلوع خواهد کرد خبر داده است. بر این اساس بزودی شهرهای ولایت شما یکی پس از دیگری بدست مجاهدین مسلمان فتح خواهد شد. از این رو من برای شما حامل سه پیشنهاد هستم. اول اینکه به شما توصیه می کنم، به دین مبین اسلام مشرف شوید. تا همچنان حاکم قلمرو خویش باشید. و چنانچه بردین و آئین خود پافشاری کنید، باید هر سال قسمتی از بیت المال خود را تحت عنوان جزیه به خزانه ی دولت اسلامی سرازیر نمایید. و چنانچه هیچکدام از پیشنهادات مذکور را پذیرا نباشید، پس خود را برای جنگی تمام عیار مهیا کنید. تا هر گروه را که خدای سبحان اراده کند، غالب و دیگری را مغلوب نماید. (زرین کوب، ۱۳۳۶: ۵۹، مقدسی، ۱۳۶۱: ۵/۱۷۳) یزدگرد پس از استماع این سخنان خشمگین شد. و خطاب به مغیره گفت، هرگز گمان نمی

کردم که چنین سخنان ناروایی را از شما بشنوم، ابتدا در این اندیشه بودم که مقدم شما را گرامی بدارم و از سر لطف و محبت شما را تکریم نمایم، اما اکنون که با این رفتار سخیف مواجه شدم، شما را از این سرزمین جز مشتی خاک نصیب نیست. پس از بازگشت به امیرت بگو در صورت هر گونه تعدی، به این قلمرو شما را با لشکریانم در خندق قادسیه در خاک مدفون خواهم نمود. (ابن اعثم، ۱۳۹۳: ۱/۱۵۸)

اینک گزارش دیگری را با اندکی تغییر نسبت به گزارش ابن اعثم، ارائه می‌نمایم. دینوری آورده است. آنگاه که سپاه اسلام ولشگر ایران به منطقه قادسیه رسیدند، افرادی جهت حل فصل دیپلماسی، و جلوگیری از وخامت اوضاع، حدود یکماه بین دو سپاه در تردد بودند. تا اینکه رستم فرمانده سپاه ایران از سعد بن ابی وقاص فرمانده ارشد مسلمانان تقاضا نمود، مردی خرد ورز و عاقل را جهت رایزنی انتخاب نماید. از این رو فرمانده اعراب مسلمان، مغیره بن شعبه را که فردی زیرک و کاردان بود را به سمت رستم اعزام کرد.

رستم خطاب به مغیره گفت، خداوند دامنه ی قلمرو پادشاهی ما را گسترده، و ما را بر سایر امت‌ها تفوق و برتری داده و همه اقلیت‌ها را به تواضع در برابر ما وادار نموده است. ما هیچ امتی را حقیرتر از شما نمی‌شناسیم، شما گروهی قلیل، با سرزمینی خشک و لیم یزرع هستید، که زندگی را با اعمال شاقه سپری میکنید، پس با چه انگیزه‌ای قصد رویارویی با سپاه قدرتمند ساسانی را دارید؟ (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۵۳) اگر این تصمیم را به سبب قحطی و خشکسالی اتخاذ کرده اید، ما آنچنان به شما روزی ارزانی میداریم، تا گشایشی حاصل شود. مغیره در این هنگام لب به سخن گشود و گفت، ما درباره‌ی گستردگی قلمرو پادشاهی و آسایش زندگی شهروندان شما آگاهییم، اکنون اندکی تامل کن تا احوال مردم ما را بشنوی، آنگاه درباره ما به قضاوت بنشین. ما در سرزمینی دور افتاده، زندگی را به دشواری سپری می‌کردیم، افراد توانگر بر بینوایان مسلط و حقوق حقه آنها را ضایع می‌کردند، از سوی دیگر مردم از بیم تنگدستی فرزندان خود را زنده به گور می‌کردند، ما در برابرخدایان و بت‌هایی که از چوب و سنگ بودند، کرنش می‌کردیم، تا اینکه خداوند متعال پیامبری از شریف‌ترین خاندان‌ها را برانگیخت. و ما در سایه اطاعت از نبی اسلام و کتابی که بر او نازل شد، به او ایمان آوردیم. و به برکت اسلام، خداوند انواع نعمت‌هایش را بر ما ارزانی نمود. از این رو ما بر اساس تعالیم الهی مکلفیم تا مردم سایر مناطق پیرامونی خود را به آنچه خداوند فرمان داده است دعوت کنیم، پس هر کس دعوت ما را لبیک گوید، در سود و زیان با ما برابر است، و هر کس تعدی کند، و برآیین خود پافشاری نماید، باید قسمتی از بیت‌المال خود را بعنوان جزیه به مسلمانان بپردازد، تا از هر گونه گزند در امان باشد. و چنانچه گردن کشی کند، شمشیر تکلیف را میان ما روشن خواهد کرد. رستم که از این سخنان مغیره به ستوه آمد، با لحنی تند و در حالی که آشفته به نظر می‌رسید، خطاب به او گفت، سوگند به خورشید که فردا قبل از طلوع آفتاب، لشکر شما را از تیغ خواهیم گذرانند. (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۵۴) برخی در مورد

دیدار مغیره با رستم اغراق کرده. و در صدد هستند، برخورد مغیره را با رستم، برخوردی تند و خشن معرفی کنند. و چنان وانمود کنند، که مغیره درحین مذاکرات، هیچ شرطی جز پذیرش اسلام را نمی پذیرفت. و همین طرز برخورد مغیره زمینه‌ی شکست مذاکرات را فراهم نموده است. چنانچه اشیپولر در این باره می نویسد، مغیره که از طرف اعراب واسطه‌ی مذاکرات بود، رسماً پذیرش جزیه را کسر شأن به حساب می آورد و قبول اسلام را به آنها پیشنهاد می نمود. (اشپولر، ۱۳۷۳: ۱/۲۴۲) در حالی که بررسی گزارش ها نشان میدهد که مغیره بیشتر خواستار این بود که مردمان دیگر مناطق بدون جنگ و خونریزی به دین اسلام متمایل و به دولت مدینه بپیوندند. بنابر این برخورد تند مغیره در برابر رستم به دور از واقعیت می باشد.

بهرحال پس از آنکه تنش بین مذاکره کنندگان به اوج خود رسید، مغیره بلافاصله به سمت قرارگاه برگشت و سعد را از نتیجه مذاکرات مطلع نمود. و از وی خواست در طبل جنگ بنوازد، سعد نیز دستور داد، یگان های رزمی برای جنگی تمام عیار آماده شوند. سرانجام وقتی مذاکرات بین طرفین به بن بست رسید. جنگ در روز دوشنبه آغاز و چندروز بطول انجامید. اعراب بنا بر رسم دیرینه‌ی خود برای هر روز از جنگ نام خاصی تعیین کردند. مانند یوم ارمات، یوم اغواث، یوم عماس، یوم قادسیه (زرین کوب، ۱۳۴۶: ۳۸۰) در این جنگ بنا بر گزارشهای ثبت شده تعداد زیادی از نیروهای سپاه ایران کشته شدند و عده‌ای نیز به مدائن فرار کردند. (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲۹-۲/۲۸) همچنین فرمانده ارشد نیروهای ایران (رستم) در این نبرد کشته شد. (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲۹-۲/۲۸)

با کشته شدن رستم فرخزاد، موجی از بیم و هراس در دل سپاهیان ساسانی نمایان شد. و موجبات شکست آن‌ها را فراهم آورد. مسعودی نقل می کند که در این رویارویی، بعضی غرق و عده‌ای کشته شدند. وسی هزار نفر دیگر آن‌ها که پایمردی می کردند در کشاکش نبرد از پای درآمدند. (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱/۶۷۵) و تعداد تلفات سپاه اعراب مسلمان را نیز ۲۵۰۰ نفر اعلام کرده اند. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۸۵۲) پس از این پیروزی گسترده، سراسر منطقه سواد به جزء مدائن تحت نفوذ لشکر اسلام قرار گرفت. و مابقی سربازان پارسی به مدائن گریخته و به یزدگرد پیوستند. سعد بن ابی وقاص خبر پیروزی را بهمراه اسامی مسلمانانی را که در این نبرد به شهادت رسیده بودند، را برای خلیفه ارسال نمود. (بلاذری، ۱۳۳۷: ۳۷۰) در فرجام این جنگ نابرابر، قسمت وسیعی از قلمرو امپراطوری ساسانی، به تصرف اعراب در آمد. بنابراین هر چند اطلاع دقیقی از چگونگی صف آرایی و کیفیت حرکات جنگی ثبت و ضبط نشده است، اما غنائم جنگی فراوانی نصیب اعراب شد. بطوری که علاوه بر دستیابی به گنجینه های بسیار، پرچم کهن ساسانیان (درفش کاویانی) نیز بدست مسلمانان افتاد. (اشپولر، ۱۳۷۳: ۱۲-۱/۱۱) جعفریان می نویسد، وقتی درفش کاویانی که نشان سپاه دولت ساسانی بود، به دست مسلمانان افتاد، ضربه‌ی مهلکی بر پیکره این دولت رو به زوال وارد گردید. (جعفریان، ۱۳۷۹: ۲/۱۱۷) در واقع جنگ قادسیه مقدمه‌ای بر فتوحات دیگر اعراب شد. زیرا آنها در سال شانزدهم هجری

بر پایتخت ساسانیان و خزائن آن مسلط شدند. و در همان سال در نبرد دیگری در منطقه جولا، باقیمانده سپاه ایران، از لشکر اعراب شکست خورد، و مسلمانان بر سراسر سواد و بین النهرین حاکمیت یافتند. (مفتخری، ۱۳۷۸: ۲۶)

نقد و تحلیل گزارش های مورخین در خصوص نقش مغیره در قادسیه

در ارزیابی این روایت ها که نمایندگان سپاه اسلام با یزدگرد راینی کرده اند یا با رستم فرخ زاد، باید گفت آنچه مسلم است، اکثر مورخان در گزارشهای خود به اعزام عده‌ای از مستشاران نظامی، جهت راینی با سران حکومت ساسانی قبل از جنگ قادسیه سخن به میان آورده اند، اما در اینکه نماینده‌ی مسلمان در این مذاکرات، چه کسی بوده، و با کدام مقام دولت ساسانی مذاکره نموده است، اختلاف نظر فاحشی وجود دارد. زیرا اولاً از مجموع گزارش های رسیده، ابن اعثم تنها کسی است که مغیره را مسئول مستقیم مذاکرات، آن هم با پادشاه ایران، یزدگرد، معرفی کرده است. در حالیکه مورخان دیگری همچون طبری، ابن اثیر، دینوری، بلاذری و یعقوبی معتقدند، مغیره قبل از جنگ قادسیه، با رستم فرخ زاد فرمانده سپاه ایران مذاکره نموده است، نه با یزدگرد، ثانیاً آنچه در بیشتر گزارشهای ذکر شده، حضور مغیره بن شعبه را فقط میتوان بعنوان یکی از اعضای هیات مذاکره کننده، قلمداد کرد. زیرا بر اساس پاره‌ای مستندات، نعمان بن مقرن مسولیت مستقیم تیم مذاکره کننده را برعهده داشته است. (طبری، ۱۳۹۸: ۱۶۵۲/۴؛ مقدسی، ۱۹۶۲م: ۵/۱۷۲) با این تفاسیر روایت ابن اعثم که مغیره را بعنوان نماینده مذاکره کننده، معرفی نموده است، بدلیل خبر واحد از اعتبار چندانی برخوردار نمی باشد. و این اشتباه یا از طرف ابن اعثم اتفاق افتاده و یا راوی ابن اعثم مرتکب چنین خطایی راهبردی شده است.

ثالثاً اگر گفت و گوی مغیره با فرمانده سپاه ایران، رستم فرخ زاد را یکی از مسلمات جنگ قادسیه فرض کنیم. مغیره سومین سفیری است، که از طرف سعد ابی وقاص برای مذاکره به سوی رستم اعزام شد. زیرا خرمندان عرب بی امان در تلاش و تکاپو بودند، تا از طریق دیپلماسی بتوانند، از وقوع جنگ بین طرفین جلوگیری نمایند. در این خصوص یعقوبی آورده است، نمایندگان عرب یکی پس از دیگری بر رستم وارد می شدند و هر یک آنان با بیان مطالبی سعی می کردند، رستم را به پذیرش دین اسلام یا پرداختن جزیه، قانع نمایند. (یعقوبی، ۱۳۷۴: ۲/۲۷)

نقش مغیره بن شعبه در جنگ نهاوند

نبرد نهاوند آخرین حلقه‌ی زنجیره‌ی جنگ های ایران و تازیان مسلمان است، که در روز ۵ ربیع الاول سال ۲۱ هجری، برابر با ۲۵ بهمن سال ۶۳۷ م اتفاق افتاده، و به پیروزی اعراب مسلمان منجر شد. لازم به یادآوری است که درباره‌ی تاریخ این جنگ، روایات مختلفی به چشم می خورد. بعضی وقوع این حادثه را در سال هیجدهم و برخی سال نوزدهم، و اغلب گزارش ها تاریخ دقیق آن را سال بیست و یکم هجری میدانند. اعراب این جنگ را فتح الفتوح نامیدند. بررسی گزارشهای

مورخین حاکی از آن است که اعراب با تصرف نهاوند، آخرین سنگر سپاه ساسانی را فتح و بر سراسر قلمرو ایران مسلط شدند. و پس از این جنگ جز مقاومت های محلی و منطقه ای، ما هرگز شاهد ایستادگی سراسری، سپاه ایران تحت فرماندهی واحد یک قدرت، برای مقابله با اعراب نیستیم. این حمله چنان کوبنده و قاطعانه صورت گرفت که در اثر آن کشوری به نام ایران با تمدن اسلامی خلق شد. (شیرالی، ولی عرب، ۱۳۹۸: ۵۷) آتش این جنگ از آنجا شعله ور شد که یزدگرد سوم قصد داشت، زهر چشمی را به اعراب نشان دهد. وی که پس حملات اولیه اعراب به ایران به مدائن متواری شد، و در شهرهای غربی ایران آواره گشته بود، این بارتصمیم گرفت با تجدید قوای باقیمانده سپاه ساسانی، با یورش به نیروهای عرب، آنها را از مدائن و عراق عقب براند. و دست آنها را جلاد غربی کوتاه نماید. از این رو یک باردیگر سران و بزرگان را به مقابله‌ی با عرب فراخواند. او نهاوند را برای آخرین سنگر موضعی مناسب شناخته شد و ایرانیان از هر سوی بدانجا روی آوردند. و پس از مشورت فراوان، مردان شاه پسر هرمزد، معروف به ذوالحاجب (زرین کوب، ۱۳۴۶: ۳۹۳) را به فرماندهی سپاه برگزید. نهاوند آخرین رویارویی گسترده ایران با عرب بود. چون بعد از این جنگ گسترده بود که دیگر مقاومت جدی صورت نگرفت و هر شهری با درگیری اندک فتح می‌شد.

در این زمان عمار بن یاسر که سمت فرماندهی سپاه اسلام را در ایران غربی برعهده داشت. عمر را از تشکیل این سپاه مطلع نمود. و از خلیفه تقاضا نمود که او را مامور این پیکار نماید. عمر که از این خبر سخت به وحشت افتاد، ابتدا تصمیم گرفت خود عازم عراق شود. ولی باتوصیه های افرادی چون علی (ع)، نعمان بن عمر بن مقرن را به فرماندهی سپاه اسلام انتخاب و او را راهی این منطقه نمود. پس از آن برای تقویت نیروهای مسلمان، جریر بن عبدالله و مغیره بن شعبه را به منطقه اعزام کرد. تا در صورت هر اتفاق ناگواری برای نعمان، یکی از دو سردار به ترتیب فرماندهی سپاه را عهده دار شود. (دینوری، ۱۳۶۴: ۷۱) با بررسی اسناد این جنگ می توان نام مغیره را نیز به عنوان فرمانده انتخابی عمر مشاهده نمود. هرچند که در منابع ترتیب اسامی جابه‌جا شده، ولی در صحت آن نباید تردید کرد. بلاذری در این باره آورده، خلیفه‌ی مسلمین طی نامه‌ای، احکام چند تن از سپهسالاران را برای نعمان بن مقرن ارسال نمود. و تاکید کرد، چنانچه در اثنای جنگ از پای درافتاد، حذیفه بن یمان را به جانشینی خود وصیت نماید. و اگر وی نیز بخون افتاد، جریر بن عبدالله بجلی امیر سپاه خواهد شد و چنانچه برای او نیز اتفاقی افتاد. مغیره بن شعبه فرماندهی سپاه را عهده دار و اگر مغیره بخاک افتاد، مسولیت هدایت نیروهای مسلمان به اشعث بن قیس خواهد رسید. ابن اعثم نیز دقیقاً این روایت را نقل نموده با این تفاوت که در ترتیب فرماندهان ابتدا نام اشعث بن قیس، و سپس نام مغیره را آورده است. (ابن اعثم، ۱۳۹۳: ۲۴۱) اما طبری اعتقاد دارد که خلیفه فقط حکم فرماندهی نعمان را صادر کرد و آنگاه که وی عازم منطقه شد سران اصحاب پیامبر (ص) از جمله حذیفه بن یمان و عبدالله بن عمر بن خطاب و جریر بن عبدالله بجلی و مغیره بن شعبه و عمرو بن معد یکر بن زبیدی و طلحه بن خولید

اسدی و قیس بن مکشوم مرادی به او پیوستند. و آنگاه در آستانه جنگ، نعمان به عنوان فرمانده ارشد میدان، سپاه خویش را بیاراست و به همراهان وصیت کرد. چنانچه من در این جنگ به آرزوی خود رسیدم، سالار شما حدیفه بن یمان است و اگر او کشته شد جریر بن عبدالله بجلی فرماندهی سپاه را عهده دار خواهد شد. و اگر او نیز آسیب دید، سالارتان قیس بن مکشوح است. در این هنگام مغیره بن شعبه که جانشینی به او نرسیده بود آزرده خاطر شد.

اما عده ای با رد گزارش طبری معتقدند مغیره در ترکیب فرماندهان جنگ نهبوند حاضر بوده، آنها برای اثبات ادعای خود معتقد هستند، مغیره قبل از این جنگ ضمن رایزنی با نعمان، به او گفت برای آغاز جنگ چه تدبیری در سر دارید؟ نعمان گفت در صدد هستم، تا با تاسی از تاکتیک‌های جنگی پیامبر(ص) پس از نماز ظهر بردشمن یورش برم. مغیره گفت، بهتر آن است که جنگ را در صبحدم آغاز نمایید. از این گفتگو تا حدود زیادی میتوان دریافت، که مغیره بن شعبه در لیست جانشینی فرمانده جنگ نهبوند حضور داشته است. زیرا او هم در خصوص چگونگی این نبرد با نعمان به رایزنی پرداخته، و هم ابن‌اثیر برحضور او بعنوان هفتمین جانشین اصرار دارد. (ابن‌اثیر، ۱۳۷۶: ۳/۱۴۷۵) مسعودی درباره حضور مغیره و نقش او به مطلبی اشاره کرده که با کلیه روایات قبلی مغایرت دارد. وی در گزارشی غریب آورده است، مغیره بن شعبه قبل از جنگ نهبوند بعنوان سفیر اعراب مسولیت مذاکرات را بر عهده داشته است. اما در صحت گفتار مسعودی باید تردید نمود، زیرا در هیچیک از منابع دیگر اشاره ای به مذاکرات بین مسلمانان و سپاه ایران قبل از جنگ نهبوند بچشم نمی خورد. و مسعودی تنها منبعی است که این دیدار را ذکر کرده است. او در این باره می نویسد، نعمان، مغیره را جهت مذاکره بسمت ذوالجناحین پادشاه سپاه ایران اعزام نمود. و مترجمان گفتار طرفین مذاکرات را ترجمه می کردند. آنگاه شاه ایران خطاب به مغیره گفت، شما مردم عرب دچار قحطی شده اید، چنانچه به سرزمین خود برگردید، ما آذوقه‌ی شما را تامین خواهیم کرد. مغیره پس از حمد خدا گفت، پیامبر اسلام فرمانروایی ما را بر این ناحیه وعده داده است. و ما بزودی بر این سرزمین تسلط می‌یابیم. به همین سبب سپاهیان اسلام برای تصرف این منطقه مصمم و پا در رکابند. حتی اگر در این راه کشته شوند، عقب نخواهند نشست. (مسعودی، ۱۳۷۴: ۶۸۰-۶۷۹) همچنان که از متن این گزارش پیداست آنچه مسعودی بیان کرده است، دقیقاً مذاکره مغیره قبل از جنگ قادسیه می‌باشد. به همین سبب میتوان نتیجه گرفت که در گزارشها اختلالی بوجود آمده، و آنچه مسعودی مطرح کرده، به گفتگوی قادسیه شباهت بیشتری دارد. زیرا بسیاری از مورخین در گزارشها خود به ماجرای مذاکرات قادسیه پرداخته اند. اما آنچه را مسعودی تحت عنوان مذاکرات نهبوند آورده است با سایر منابع در تعارض می‌باشد. از سوی دیگر مغیره بدلیل حضور گسترده در جنگ‌های بین اعراب با ایران به زبان فارسی آشنا داشت، ولی در اینجا مسعودی بیان می‌کند که مترجمان گفتگوی آنها را ترجمه می‌کردند. یکی از اسنادی که بر تسلط مغیره به زبان فارسی دلالت دارد. ترجمه سخنان هرمزان برای عمر بن خطاب است.

ابن مسکویه در این باره می نویسد، مغیره بن شعبه، قبل از رسیدن مترجمان سخنان هرمان را به فارسی برمی گرداند. زیرا او به زبان پارسی اندکی تسلط داشت. (ابن مسکویه، ۱۳۶۶: ۳۳۹؛ بلعمی، ۱۳۸۰: ۱/۳۸) در مجموع باید گفت دلیل تعارضی که در گزارش مسعودی با سایر گزارشها وجود دارد، ما نمیتوانیم برگفتار او تکیه کنیم. البته قبل از جنگ نهاوند نیز هر دو سپاه مدتی در برابر هم صف آرای نمودند، اما در این اثنی ما شاهد رایزنی از طرف هیچکدام از طرفین جنگ نبوده ایم. بر اساس گزارش های بدست آمده پیش از جنگ نهاوند پس از آنکه دوطرف مخاصمه مدت زمان کوتاهی را بدون جنگ سپری کردند. نیروهای اعراب به دروغ با پخش شایعه ای مبنی بر مرگ خلیفه، با این حيله، ایرانیها را از سنگرها بیرون کشیدند و پس از آن آتش جنگ شعله ور گردید. (زرین کوب، ۱۳۴۶: ۳۹۴) در این جنگ به رغم اینکه نعمان بن مقرن بخون خود آرمید، ولی سپاه اسلام توانست شکست سختی را بر ایرانیان تحمیل نماید، بگونه ای که. پس از این جنگ اعراب تقریباً برای ورود به مناطق مختلف ایران به مشکلی برخوردند.

در واقع سقوط نهاوند در سال ۲۱ هجری فقط یک فروپاشی دولتی نبود، بلکه سقوط دستگاهی فاسد و تباهاکار بود، زیرا در اواخر عمر حاکمیت ساسانیان، پریشانی و هرج و مرج در تمامی امور موج میزد. با تصرف نهاوند عظمت و جبروت حاکمیت ساسانی به یکباره فرو ریخت. فتحی که برای اعراب در نهاوند حاصل گردید، امکان هرگونه مقاومت جدی و موثری را که ممکن بود در برابر آنها روی دهد از میان برد. (علمداری، ۱۳۸۰: ۳۰۱-۲۹۸) به قول زرین کوب این فتوحات خیره کننده، که از آنها تا حدی به تقدیر الهی یا معجزه ی الهی تعبیر شد در واقع فقط بدان سبب محقق گردید که در سراسر قلمروی ایران، مقدم مهاجمان را عامه ی مردم با علاقه گرمی داشتند. اگر قاطبه مردم این مملکت با مهاجمان با شدت و حدت بیشتری برخورد می کردند این فتوحات چنین آسان به دست نمی آمد. (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۱۴) از این رو در سال ۶۴۱ م ساسانیان در جنگ نهاوند چنان شکستی خوردند که دیگر نتوانستند در زادگاه خویش با اعراب برابری کنند. (فرای، ۱۳۶۳: ۳۸۴) از مجموع گزارش های ثبت شده درباره جنگ نهاوند میتوان استنباط کرد که مغیره در این جنگ بر خلاف ادوار گذشته در قامت یک فرماندهی ارشد نقش موثری در هدایت نیروهای مجاهد را بر عهده داشت. و جناح چپ سپاه مسلمین را فرماندهی کرد.

نقش مغیره در جنگ همدان

اعراب مسلمان در راستای رسالتی که بر عهده داشتند، پس از آنکه تومار ساسانیان را بعد از جنگ نهاوند در سال بیست و یک هجری در هم پیچیدند، سال بعد متوجه همدان شدند. (عطایی، ۱۳۹۲: ۱) البته فرایند فتح همدان با وجود اختلاف روایات و تشتت آراء با مشکلاتی مواجه است. و این مشکل از آنجایی ناشی میشود که متاسفانه منابعی که به موضوع تاریخ همدان پرداخته اند، درگذر حوادث

روزگار از بین رفته و اثری از آنها بر جانمانده است. وهمین مسئله ضرورت ایجاب می‌کند تا پژوهشگران بیشتر به آن بپردازند. (عطایی، ۱۳۹۳: ۴۹-۴۸) از این رو درباره زمان دقیق فتح همدان نمیتوان گزارش دقیقی ارائه نمود. اشیپولر معتقد است که فتح همدان با فاصله‌ی کمی پس تصرف نهاوند، صورت پذیرفته است. زیرا از نظر نظامی پیروزی جنگ نهاوند، پس از استراحت موقت و بعد از پایان اقدامات و اعمال جنگی در سال ۶۴۳ م با تصرف همدان که پس از نبرد کوتاهی بقایای قشون ساسانی در آنجا تسلیم شدند، به نفع اعراب کامل گردید. (اشپولر، ۱۳۶۹: ۲۲)

اما درباره نقش مغیره بن شعبه در این جنگ باید گفت، با اینکه وی در این برهه تصدی امارت کوفه را در دست داشت، و بدلیل وضعیت سیاسی حاکم بر کوفه، لازم بود، برای اداره این شهر آشوب زده که در آن زمان کانون جریانات مختلف بود، در شهر باقی بماند. در مواقع ضروری از حضور در میادین نبرد نیز غافل نبود. بلاذری آورده است، مغیره که پس از عزل عمار بن یاسر از جانب عمر بن خطاب والی کوفه شد. جریر بن عبدالله بجلی را در سال ۲۳ هجری به همدان اعزام نمود. اما مردم همدان با بسیج تمام امکانات خود به مقابله‌ی با او برخاستند. اما جریر بلافاصله نسبت به فراخوان نیروهای عرب که پس از جنگ نهاوند از آمادگی کاملی برخوردار بودند، اقدام نمود. پس از آن اعراب مسلمان در اواخر همان سال همدان را با شروط صلح نامه‌ی شهر نهاوند گشودند. اما پس از مدت کوتاهی مردم سر به شور گذاشتند. که جریر جانانه در برابر آنها ایستادگی کرد و طولی نکشید که مقاومت نیروهای مردمی در همدان در هم شکست. و اعراب مسلمان بر آن منطقه مسلط شدند و همدان فتح شد. شایان ذکر است که در کشاکش این جنگ، تیری به چشم جریر اصابت کرد. او که از اعتقادی عقیدتی بالایی برخوردار بود. گفت، جانم فدای خداوندی که چهره‌ی مرا با چشمانم بیاراست و آنگاه که مصلحت دید آن را بازپس گرفت. درباره نقش مغیره در فتح همدان با اینکه بلاذری در گزارش اول خود آورده که در سال ۲۳ هجری جریر با حکم مغیره که در آن زمان حاکم کوفه بود عازم جنگ همدان شده در روایتی دیگر می‌نویسد که مغیره خود با جریر که فرماندهی طالیه‌ی سپاه بود، عازم همدان شد. و آنجا را فتح کرد. سپس مغیره همدان را به قلمروی کثیر بن شهاب حارشی افزود. (بلاذری، ۱۳۴۶: ۱۳۱) اما واقدی میگوید، جریر نهاوند را در سال ۲۴ هجری، شش ماه پس از مرگ عمر بن خطاب گشود. آنچه مسلم است. همدان پس از فتح، زیر نظر حکومت اسلامی اداره میشد و اوضاع سیاسی آن شهر در دوره‌ی سی ساله‌ی خلفای راشدین تابعی از اوضاع عمومی ایران بود. (بلاذری، ۱۳۳۷: ۳۶۴)

نتیجه گیری

در اواخر سال دوازدهم هجرت پس از نبرد مسلمانان با مخالفان و مرتدان راه برای گشودن سرزمین های همسایه هموار گردید. از این رو اعزام سپاهیان در سال ۵۱۲ ق. به جانب شام و پس از آن در سال ۵۱۳ ق. به عراق آغاز گردید. پس از فتح عراق نوبت به ایران رسید و پیروزی آن در عصر خلیفه دوم نصیب مسلمانان شد. بررسی آثار مکتوب نشان می دهد از آنجایی که هدف اعراب مسلمان گسترش دین اسلام به سرزمین های همجوار بود. قبل ورود مسلمانان به دروازه های امپراتوری ایران، خردمندان عرب، پیوسته جهت رایزنی با دربار ایران در رفت و آمد بودند و سعی داشتند، قبل از شعله ور شدن آتش جنگ، بدون کمترین تنش، پادشاه ساسانی را متقاعد کنند. مسیر گسترش اسلام را به قلمرو ساسانی هموار نماید. بر این اساس مغیره بعنوان سفیر ارشد مسلمانان جهت دیدار با یزدگرد سوم و بنا بر قولی با رستم فرخزاد، با هیاتی از مستشاران نظامی عازم مدائن گردید. وبا شجاعت تمام او را به پذیرش دین اسلام دعوت کرد. و سعی کرد با توسل به راههای دیپلماسی از وقوع جنگ جلوگیری نماید. اما پس از آنکه مذاکرات به بن بست رسید، جنگ بین سپاه ایران و لشگر اعراب آغاز شد. که ماحصل آن تصرف قسمتی از جنوب قلمرو ایران و گشته شدن رستم فرخزاد فرمانده سپاه ایران شد.

با تکیه بر تعدادی از روایات میتوان چنین استنباط کرد که پیروزی های اعراب در قادسیه تا حدی پیش رفت که پایتخت ساسانی براحتی در تیررس اعراب قرار گرفت. بطوریکه پس از دو سال محاصره، مدائن تسخیر گردید. همین مسئله، مسیر فتوحات را بقدری هموار کرد. که در سال های بعدی مجددا قشون ایرانی در نبرد جلولا در نزدیکی خانقین فعلی شکست سختی را متحمل شدند. هر چند مورخین هیچ گزارشی از حضور مغیره در مرحله دوم و سوم حملات اعراب به ایران ثبت نکرده اند. اما روایات حاکی از آن است که وی در فتح آخرین سنگر در منطقه نهاوند که منجر به تصرف کامل ایران شد، با حکم عمر بن خطاب در قامت یک فرمانده عالی رتبه شرکت داشت و پس از آن در فتح شهر همدان نقش آفرینی نمود.

کتابنامه

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۷۶)، **تاریخ الکامل**، ترجمه دکتر حسین روحانی، تهران: نشر اساطیر .
- ابن اعثم کوفی، محمد بن احمد (۱۳۹۳)، **تاریخ الفتوح**، مترجم محمد بن احمد مستوفی هروی، تهران: ناشر برگا .
- ابن مسکویه، ابوعلی (۱۳۶۶)، **تجارت الامم**، ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی، تهران: نشر سروش .
- اشپولر، برتولد (۱۳۶۹)، **تاریخ ایران در قرون نخستین اسلام**، ترجمه جواد فولادوند، تهران: علمی و فرهنگی.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۳۷)، **فتوح البلدان**، ترجمه محمد توکل، تهران: نشر نقره.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۴۶)، **فتوح البلدان**، مترجم دکتر آذرتاش آذرنوش، تهران: بنیاد فرهنگ ایران .
- بلعمی، ابوعلی (۱۳۸۰)، **تاریخ نامه بلعمی**، تهران: ناشر زوار.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹)، **تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفا)**، قم: انتشارات دلیل.
- حموی، یاقوت (۱۹۹۵م)، **معجم البلدان**، بیروت: دار صادر.
- دینوری، احمد بن داود (۱۳۷۱)، **اخبار الطوال**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۴۶)، **تاریخ ایران بعد از اسلام**، تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، **کارنامه اسلام**، تهران: نشر امیرکبیر.
- طبر، محمد بن جریر (۱۳۹۸ش)، **تاریخ طبری**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر اساطیر.
- علمداری، کاظم (۱۳۸۰)، **چرا ایران عقب ماند و چرا غرب پیش رفت**، تهران: نشر توسعه.
- فرای، رن (۱۳۶۳)، **تاریخ اسلام از اسلام تا سلاجقه**، ترجمه حسن انوشه تهران: نشر امیرکبیر.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۴)، **مروج الذهب ومعادن الجوهر**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- مفتخری، حسین و حسین زمانی (۱۳۷۸)، **تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان**، تهران: نشر سمت.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۶۱)، **احسن التفاسیم**، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۹۶۲م)، **البداء والتاریخ**، تهران: مکتبه الاسدی.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۵۱)، **آفرینش و تاریخ**، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: نشر بنیاد فرهنگی.
- یعقوبی، ابن واضح (۱۳۷۴ش)، **تاریخ یعقوبی**، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: نشر علمی و فرهنگی.

- بیات، حسن (۱۳۸۹)، **نقش مغیره بن شعبه در صدر اسلام**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- عطایی، رحیم (۱۳۹۲)، **گسترش اسلام در همدان از سال ۲۱-۵۳۳۴-ق**، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت معلم تهران، دانشگاه ادبیات.
- مفید بجنوردی، ناصر (۱۳۹۱)، **مغیره بن شعبه و نقش او در تحولات سیاسی واجتماعی صدر اسلام**، پایان نامه کارشناسی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری.

مقالات

- بیک محمدعلی (۱۳۷۹)، «شخصیت سیاسی و نقش مغیره بن شعبه در تاریخ اسلام»، **مقالات و بررسی ها**، دوره ۳۳ دفتر ۶۷ ص ۲۰۶-۱۸۵.
- شیرالی زیبا و ولی عرب (۱۳۹۸)، «نبرد نهاوند واپسین مقاومت حکومت ساسانی در برابر تازیان مسلمان»، **فصلنامه تاریخنامه خوارزمی**، سال هفتم، شماره ۲۷، ص ۵.
- عطایی رحیم (۱۳۹۳)، «اسلام پذیری مردم همدان»، **فصلنامه تاریخنامه خوارزمی**، سال دوم، شماره ۱، ص ۴۸.
- محمود آبادی اصغر (۱۳۸۰)، «تاریخ نگاران و رویدادهای قادسیه»، **فصلنامه تاریخ اسلام**، سال دوم، شماره ۷ ص ۲۸.

The role of Mughira bin Sha'ba in the attacks of Muslim Arabs to Iran

gholam ali salim gandomi , ghafar porbakhti, Abdolaziz Movahhed

Abstract

Mughira bin Shuba is one of the elite Arabs from the Thaqif tribe, who has played an important role in many important accidents of the early days of Islam. Since various sources mostly mention Mughira as a veteran politician, no independent research has been done on his military performance. Meanwhile, to know exactly the thoughts and ideas of Maghira, we should also pay attention to his military activities. Because according to fragments of documents, in addition to being present in the political and social arenas, Mughira accompanied the Prophet in many of the Islamic conquests, and in overseas wars to confront the two empires of Iran and Rome in great conquests such as Qadisiyah , Nahavand and Hamedan, which led to the complete occupation of Iran, were present and this presence has left a noticeable impact on his performance during his chancellorship in Basra and Kufa. Some consider his progress in the field of management, due to his presence in fronts outside the peninsula and his familiarity with Iranian and Roman culture. Now, in this research, we are looking for an answer to the question, what role did Mughirah bin Shuba play in the conquests that led to the conquest of Iran? Based on this hypothesis, it seems that Mughira was in charge of the negotiating team before the Qadisiyah war and was present in the conquest of Nahavand and Hamadan as a high-ranking commander.

Keywords: Mughira bin Shuba, conquests, Qadisiyah, Nahavand, Hamadan